

نقش شاکله در تربیت اخلاقی با توجه به مفهوم عاملیت انسان

زهرا معارف وند^۱، مریم بناهان قمی^{۲*}، علی ستاری^۳

۱. دانش‌آموخته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
 ۲. نویسنده مسئول: عضو گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: banahan@alzahra.ac.ir
 ۳. عضو گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه ارشد با عنوان "جایگاه و نقش شاکله در تربیت اسلامی با نظر بر مفهوم عاملیت انسان" است.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

چکیده:

این پژوهش در راستای تبیین نقش شاکله و عاملیت در تربیت اخلاقی انجام شده است. تبیین جایگاه و نقش هر یک در تربیت اخلاقی نوع رابطه این دو مفهوم را در صورت‌بندی عمل انسانی آشکار می‌سازد تا از این رهگذر مشخص شود چگونه عاملیت انسان با اصل شاکله در تعارض قرار نمی‌گیرد. این پژوهش از زمره پژوهش‌های کیفی است که با روش تبیینی - تحلیلی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تنها موجود بی‌شکل در هستی که کاملاً بالقوه است، انسان است و به هرگونه که شکل بگیرد، آن‌طور در عالم زندگی می‌کند. نقش شاکله و عاملیت در تربیت به گونه‌ای است که این دو عامل مکمل هم می‌باشند؛ شاکله بدون عاملیت معنی ندارد و عاملیت انسان سبب شکل‌گیری شاکله می‌شود. لذا شاکله نافی اراده و امکان تغییر نیست، همان‌طور که اراده نیز بی‌تأثیر از شاکله نیست. در روند تربیت اخلاقی و رسیدن به شاکله‌ای مطابق با ارزش‌های الهی، باید اصول مهمی مانند تشخیص درست سیل، باور به سیل، تصمیم مقتضی، اقدام به موقع، پیگیری و پایداری، تلقین و تکرار و همچنین مداومت شاکله‌بخشی به انسان در اعمال و رفتار، مورد تأکید باشد. از نتایج بااهمیت آیه ۸۴ سوره اسراء این است که عمل انسان صبغه‌ای از ویژگی‌های پایدار روانی او را متجلی می‌سازد. این ویژگی‌ها مانند اعتقاد، نگرش، انگیزه، قدرت مقاومت و صفات شخصیتی دیگری است که در نفس شکل می‌گیرد و سبب تمایز هر فرد از دیگری می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تربیت اسلامی، شاکله، عاملیت انسان، مبانی تربیت.

استناد به این مقاله:

معارف وند، زهرا؛ بناهان قمی، مریم؛ ستاری، علی. (۱۴۰۳). نقش شاکله در تربیت اخلاقی با توجه به مفهوم عاملیت انسان. *اندیشه‌های نوین تربیتی*. ۱۵۹-۱۷۲: ۲۰(۳). doi: 10.22051/jontoe.2023.41599.3653

مقدمه

امروزه مفهوم تربیت بدون توجه به یافته‌های علوم تخصصی متعددی چون فلسفه، روان‌شناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی، ژنتیک و یافته‌های برخی علوم دیگر ناقص است. نداشتن تربیت صحیح و ناآشنایی با اصول آن آفتی است که اگر از آن غفلت نماییم، اثرات سوء آن نسل بعد را در معرض بحرانی جدی قرار خواهد داد.

به عقیده کانت "تربیت" سخت‌ترین و پیچیده‌ترین مسئله‌ای است که بشر با آن مواجه است؛ چرا که برای حل هر مسئله‌ای، معلوماتی نیاز است و حل مسئله "تربیت" محتاج معلوماتی چند جانبه و فراگیر است. همانا آنچه در تربیت انسان مورد تأکید است، **عدم یک-سونگرگی و بی‌توجهی** خاص به یک جنبه از حیات اوست. تربیت بیش از هر مقوله دیگری با ارزش‌ها ارتباط دارد. هدف تربیت اخلاقی تحقق ارزش‌هاست و در دیدگاه اسلامی، ارزش، امری وجودی می‌باشد و از خداوند بهره می‌گیرد و به جایگاه وجودی امور اشاره می‌کند. اصولاً هر حرکتی برای هدفی صورت می‌گیرد و از آنجایی که سیر تکامل انسان جز با تربیت صحیح اتفاق نمی‌افتد و این امر فقط در صورتی محقق خواهد شد که سیر و حرکت انسان منطبق با مسیر فطرت و سرشت او باشد، لذا در تربیت توجه به زیرساخت عمل الزامی است. چنانکه با توجه به آموزه‌های قرآن درمی‌یابیم که مؤثرترین مؤلفه در شکل‌گیری حیات دنیوی و اخروی از منظر آیات قرآن عمل انسان دانسته شده و اینکه ساحت قیامت تجلی‌گاه عمل انسان است و به‌طور واضح و آشکار در آیه ۳۹ سوره نجم بیان می‌دارد که: برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست^۱. دستاورد واقعی انسان، عمل اوست.

مطابق جهان بینی اسلامی، خلقت الهی لغو و بیهوده نیست و آفرینش کاملاً هدفمند است. از این رو در آیه ۵۰ سوره طه آمده است که: «پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آنچه را که لازمه آفرینش او بوده، عطا کرده است^۲». بر این مبنا و بر اساس حکمت بالغه الهی، خداوند به انسان مقام خلیفه‌اللهی بخشیده و مطابق نص صریح قرآن، انسان بر دیگر مخلوقات شرافت داشته و والاترین نشانه قدرت لایتناهی اوست^۳. بنابراین خداوند هرآنچه را که لازمه حیات انسان و کمال او بود، به او داد و با توجه به اینکه دگرگونی در آفرینش الهی راهی ندارد^۴، ممکن نیست که کسی بتواند ساختار خلقت را تغییر دهد؛ لذا خالق انسان، تمامی برنامه‌های لازم برای زندگی انسان در دنیا و دستورالعمل‌های لازم برای سیر تکاملی او را در دین معرفی نموده و هدف از خلقت انسان را نه زندگی دنیوی، بلکه وصول به مقام عبودیت و بندگی خداوند بیان کرده است (ارزیده، ۲۰۱۹، ص. ۴۹۷). دستیابی به هدف خلقت در گرو فعلیت بخشیدن به بالقوگی‌های وجودی انسان در غایت امکان است. این مهم حاصل نمی‌شود، مگر به تربیت و تلاش عالمانه، عامدانه و مستمر انسان. البته در کنار این رویکرد در سال‌های اخیر سخن از عاملیت‌های چندگانه به میان آمده است و نقش یگانه انسان در شدن‌هایش را مورد تردید قرار داده و «بر این اعتقاد تأکید می‌کند که دیگر موجودات و حتی اشیا هم دارای عاملیت‌هایی هستند و باید به آنها هم توجه کرد؛ چون که آنها در انسان بودن ما و تکامل ما نقش دارند» (مظفری پور، ۱۴۰۲، ص. ۲۲۰).

همین اعتقاد پسانسان‌گرایانه به ساحت تربیت اخلاقی که یکی از ساحت‌های مهم تعلیم و تربیت است و زمینه ظهور فضایل و حرکت استکمالی انسان را فراهم می‌آورد نیز ورود پیدا کرده است. بر این اساس فضایی که سیمای انسان را متجلی می‌سازد، صرفاً در گرو سعی و تلاش انسان نیست. «بلکه مطابق با این اعتقاد اشیا و فناوری نیز در تصمیم‌های اخلاقی انسان دخیل بوده و دارای عاملیت هستند؛ به‌طوری که دو مؤلفه قصدمندی و آزادی، که برای عمل اخلاقی لازم است، بین انسان و مصنوعات توزیع شده است؛ یعنی مصنوعات در قصدهای انسان و نیز در آزادی انسان شریک هستن» (مظفری پور، ۱۴۰۲، ص. ۲۲۶). در حالی که از منظر اسلامی اگرچه تأثیر شرایط

۱. أن کیسَ لِلإنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى.

۲. رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ...

۳ اشاره به آیه ۷۰ سوره اسراء : وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

۴. اشاره به بخشی از آیه ۳۰ سوره روم: ...لَا تُبَدِّلُ لَخَلْقِ اللَّهِ...

و محیط بر اراده معطوف به عمل در انسان نادیده گرفته نشده است، اما در نهایت به جهت ویژگی اختیار، «انسان به مثابه عامل معرفی شده است که عمل او منسوب به خود او می‌باشد (باقری، ۲۰۲۰، ص. ۷۳)

صرف نظر از عاملیت یگانه انسان یا عاملیت‌های چندگانه، از منظر قرآنی اساسی‌ترین آیه که خاستگاه عمل انسان را تصریح کرده است، بخشی از آیه ۸۴ سوره اسراء است: «بگو هر کس بر اساس شاکله خود عمل می‌کند^۱». ساختار واژه شاکله از ریشه (ش-ک-ل) بر وزن فاعله به معنی بستن پای چارپا می‌باشد و آن طنابی که با آن پای حیوان را می‌بندند، و به آن شکال (به کسر شین) می‌گویند. عده‌ای از شاکله معنای اخلاق و خوی را در نظر گرفته‌اند؛ بدین جهت که انسان را محدود و مقید می‌سازد و او را ملزم می‌کند که به مقتضای آن رفتار کند. برخی معتقدند که شاکله از شکل (به فتح شین) و به معنای مثل و مانند و شبیه است و عده‌ای دیگر معتقد هستند که این واژه از شکل (به کسر شین) گرفته شده است و به معنی هیئت و فرم می‌باشد. ابن منظور و راغب اصفهانی، برای واژه شاکله، سه کلمه سجیه، خلیقه و طریقه را لحاظ نموده‌اند.

به هر حال ما در این پژوهش شاکله را سخت هسته وجودی انسان می‌دانیم که بر چگونگی عملکرد و رفتار انسان سایه می‌افکند؛ لذا «عمل انسان بدون شاکله، عمل نیست. شاکله بیشترین تأثیر را بر نحوه عملکرد انسان دارد. لذا اصلاح و تربیت بدون شناخت شاکله، امری عبث و لغو است (ماهینی و قراملکی، ۲۰۱۵، ص. ۱۲). یکی از خصوصیات ماهوی انسان این است که انسان، فاعل مختار است و فعل او از روی اراده است، و نمی‌تواند مقامی را که خارج از سرشت اوست به دست بیاورد. از منظر الهی، عملی مورد قبول است که انسان از روی آگاهی و اختیار به انجام آن مبادرت ورزد؛ لذا در دیدگاه اسلامی، عمل انسان منسوب به خود او می‌باشد (باقری، ۲۰۲۰، ص. ۷۳). اینکه انسان مسئول اعمال خودش است، یک اصل مهم در تربیت اسلامی است. دیدگاه اسلامی عمل، از انسان‌شناسی ویژه‌ای برخوردار است که هویت انسان را با عمل او می‌سنجد و شرایط و حدود عمل انسان را مشخص می‌کند که یا ناشی از ویژگی‌های درونی است مانند ژنتیک و استعداد و یا ناشی از فرصت‌ها و تهدیدهای محیط زندگی است؛ لذا آن دسته از کنش‌ها و رفتارهایی که بر مبنای شاکله صورت می‌پذیرد، به راحتی از انسان سر می‌زند و در بسیاری موارد حالت مکانیکی و خود به خودی دارد، حال این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به جایگاه شاکله، نقش عاملیت انسان چه می‌شود؟ به‌ویژه در تربیت اخلاقی، آیا انسان‌ها عامل به اخلاق هستند یا بر اساس شاکله خود، اخلاقی عمل می‌کنند.

لذا با توجه به مطالب مذکور، مسئله این پژوهش آن است که با توجه به دیدگاه اسلامی عمل که انسان را موجودی عامل می‌داند که به اراده خود عمل می‌کند، نقش شاکله در کنار عاملیت انسان در تربیت به‌ویژه تربیت اخلاقی چگونه تبیین می‌شود؛ لذا با توجه به محوریت دو مؤلفه اساسی این پژوهش که عبارت‌اند از عاملیت و شاکله، مترصد آنیم که به این سؤال‌ها پاسخ دهیم:

با توجه به مفهوم عاملیت انسان نقش شاکله در تربیت اخلاقی از منظر اسلامی چیست؟

آیا عاملیت موجد شاکله است یا شاکله موجد عاملیت؟ نقش هر یک در تربیت اخلاقی چگونه است؟

اگرچه پژوهش‌هایی درباره شاکله و نیز عاملیت انسان به‌طور مجزا صورت گرفته است، ولیکن هیچ‌یک به بررسی نقش شاکله انسان با توجه به مفهوم عاملیت در تربیت اخلاقی نپرداخته‌اند.

برای نمونه (الجوری، ۲۰۲۰) به روش استقرایی در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که مفهوم شاکله، مفهومی مورد اختلاف است و این مفهوم شامل همه منش‌های روحی و جسمی و فردی و اجتماعی و درهم آمیختن این منش‌هاست. در مطالعه (صالحی، ۲۰۲۰) به روش تحلیلی-استنتاجی اصول تربیتی استخراج شده است. در این اصول عاملیت انسان در هر دو نظریه خودگرایی و دیگرگرایی اخلاقی دخیل است و انسان در زندگی اخلاقی خودش باید دیدگاه عاملیت داشته باشد. پژوهش (پیروزی، ۲۰۱۹)، با روش تحلیلی-تطبیقی بعد از استنباط دلالت‌های تربیتی سازگار با فرهنگ بومی جامعه، راهکارهای عملی برای استفاده در نظام تربیتی کشور ارائه داده شده که کاربستان در فرایند تربیت موجب رشد عاملیت، آزادی و فردیت افراد جامعه خواهد شد. در تحقیق (حیدری ترکمانی، ۲۰۱۸) که به

۱. قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكَلَتِهِ.

روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است، مهمترین یافته‌ها این است که از منظر علامه طباطبایی انسان موجودی دارای اختیار است که کسی نمی‌تواند به او آزادی داده و یا آزادی را از او سلب کند؛ لذا انسان در مقام عامل، جایگاه ویژه‌ای در سرنوشت خود دارد و می‌تواند سرنوشت خود را در تربیت تغییر دهد. بعضی از موارد ارادی در عاملیت وجود دارد که در تربیت انسان و تغییر سرنوشت او، نقش بسزایی دارد. در مطالعه (کاشانچی، ۲۰۱۸) به روش توصیفی-تحلیلی-استنباطی مشخص شده است که استاد جوادی آملی، نقش خاصی برای تمایلات و گرایش‌های انسان به‌عنوان یکی از مبادی عمل در نظر گرفته است. از منظر ایشان، در حالت مطلوب عقل نظری انسان بر تمام قوای او حاکم است و با پیروی از عقل نظری به عملی مبادرت می‌ورزد، ولیکن عامه انسان‌ها این‌گونه نیستند و اعمال آنان بیشتر از آنکه متأثر از بینش آنها باشد، تحت‌تأثیر تمایلات آنان است. ایشان انسان را سازنده شخصیت خویش و نیز شکل‌دهنده شاکله‌اش می‌داند و براساس نتایج به‌دست آمده مشخص شد که در یک روش تربیتی باید در کنار توجه به ساختار بینشی، به پرورش قوای گرایشی و نیز مداومت بر عمل اخلاقی، توجه نمود و نیز بیان شده است که تفاوت‌های انسان‌ها ابتدا از طرف خودشان است و برای آنان قابلیت و ظرفیت و اهلیت به‌وجود می‌آورد. با توجه به اینکه عوامل خارجی مثل تأثیرات وراثت و محیط، در شاکله او اثرگذار است، اما تجهیز انسان به فطرت، دلیل مهمی بر الزام مقاومت او در مقابل تأثیرات نامطلوب عوامل خارجی است و از آنجاکه تأثیر اعمال انسان در وجودش عمومیت می‌یابد و جایگاهش را توسط جذب اعمال مشابه، تقویت می‌کند؛ لذا لازم است که انسان با شناخت و باور بیشتری از این قابلیت، اعمال خود را در مسیری مشخص هدفمند کند و تا قبل از اینکه به‌طور ناخواسته، شاکله‌ای بگیرد که او را دچار خسارت کند، با تطابق اعمال با هدف و ایدئال مطلوب، از انحراف مصون بماند. در تحقیق (عالی‌پور، ۲۰۱۵) که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است برآیند نتایج این است که فطرت در هدایت انسان در سبیل عقل و دین نقش مهمی دارد و به این وسیله راه را برای رسیدن به حکمت خلقت آفرینش هموار می‌کند. بهره‌وری و عدم بهره‌وری از فطرت منجر به شکل‌گیری شاکله خوب یا بد می‌شود. اگر شاکله‌ای بر فطرت بنا شود، آن شاکله منشأ صدور اعمال شایسته است که چنین شاکله‌ای در سبیل هدایت به‌سمت ذات حق در عروج است و در مقابل اگر شاکله‌ای بدون بهره‌مندی از فطرت شکل بگیرد، شاکله‌ای بد است و اعمال برخاسته از آن موجب سقوط انسان است.

بر اساس بررسی‌های انجام شده که برخی از مرتبط‌ترین آنها در بالا گفته شد، پژوهش حاضر از آن جهت که نقش شاکله و عاملیت را به‌طور هم‌زمان در تربیت و به‌ویژه تربیت اخلاقی مورد توجه قرار می‌دهد، پژوهشی متمایز از دیگر پژوهش‌هایی است که در این زمینه صورت گرفته است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف جزو پژوهش‌های بنیادی است؛ هدف از تحقیق بنیادی ارضای کنجکاوی پژوهشگر است که به توسعه دانش و معارف بشری در موضوع مورد مطالعه می‌انجامد. در این پژوهش سعی بر آن است تا این مهم تحقق یابد. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تبیینی-تحلیلی انجام شده است. منظور از تحلیل در این پژوهش تحلیل فلسفی است. به‌عبارت دیگر، پس از توضیح مفهوم شاکله و عاملیت و تبیین ویژگی‌های آنها در تربیت از منظر اسلامی تلاش شده است که با تحلیل فلسفی و عقلانی رابطه این دو نسبت به هم و در راستای تربیت اخلاقی روشن شود.

یافته‌های پژوهش

مبنای شکل‌گیری شاکله در انسان، چرخه‌ای از تعامل درون و بیرون او و یا چرخه‌ای از تعامل میان علم و عمل او می‌باشد (اخوت و قاسمی، ۲۰۱۷، ص. ۱۲۸). با توجه به این امر مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری شاکله به‌شرح زیر می‌باشد:

۱/۳. نیاز به عمل

این نیاز، برای انسان از آشکارترین حقایق است و اولین رخدادی که سبب توجه به نیاز به عمل در انسان می‌شود، مواجهه با مسائل و موضوعات بر اساس نیاز انسان است. با توجه به اینکه موجودی حیات دارد که مُدرک و فعال باشد و بین عمل و ادراک او هماهنگی باشد؛ یعنی عمل او با هدایت ادراکش انجام شود و ادراکش بر سعی و تلاش او اشراف داشته باشد؛ لذا حیات، عامل هماهنگ‌کننده بین درک و عمل انسان می‌باشد و بقای حیات او وابسته به اعمالی است که باید با اراده و انتخاب خود، آنها را انجام دهد. عواملی که انسان را به سمت عمل بر می‌انگیزند، همه در ذیل حفظ بقا و برای به‌دست آوردن منافع حیات و دور نگه‌داشتن ضررهای حیات می‌باشند. انسان باید با تعقل، تفکر و تذکر به‌گونه‌ای عمل کند که حیات او به حیات طیبه تبدیل شود و او را به حکمت خلقت آفرینش، نزدیک سازد.^۱ همچنین قرآن اشاره می‌کند که انسان می‌تواند با توجه افراطی به مسائل دنیا، نیازهای کاذب را در خود پرورش دهد و در پی برآوردن نیازهای کاذب، اعمالی را مرتکب شود که موجب خسارت شود.^۲ در این باره حضرت علی علیه‌السلام در حدیثی، به انسان سفارش می‌کند که اگر از دنیا به‌قدر کفایت بخواهی، همانا کم‌ترین آن برایت کافی است، ولیکن اگر زیاده‌خواه باشی، هرچه در دنیاست برایت کافی نخواهد بود؛^۳ لذا انسان در طول مدت عمر و رویارویی با مسائل براساس نیاز، باید توجه داشته باشد که نیازهای کاذب، شاکله او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین اعمالی که انجام می‌دهد نیز مطابق با شاکله تأثیر گرفته از نیازهای کاذب است.

۲/۳. نیاز به معرفت و یقین برای عمل

معرفت مقدمه هر عملی محسوب می‌شود و اگر معرفت به حد مناسبی نرسد، طلب و اراده انسان برای انجام عمل شکل نمی‌گیرد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حکمت ۲۷۴ نهج‌البلاغه می‌فرماید: معرفت خود را نادانی و یقین خود را شک تلقی نکنید و هرگاه که معرفت یافتید عمل کنید و هنگامی که به یقین رسیدید، اقدام نمایید.^۴ در حیطه معرفت‌شناسی، یقین اهمیت ویژه‌ای دارد و بیشتر فیلسوفان، معرفت حقیقی را با معرفت یقینی برابر دانسته‌اند به طوری که اگر یقین حاصل نشود، انسان به معرفت حقیقی نائل نمی‌شود. با توجه به اینکه یقین امری تشکیکی و دارای مراتب است؛ لذا یقین با عمل تبدیل به مرتبه بالاتر می‌شود. فیلسوفان اخلاقی در مورد اینکه باور و یقین تا چه اندازه توان انگیزشی دارند و عامل را به سوی انجام عمل، ترغیب می‌کنند، دو نظر متفاوت دارند: درون‌گرایان^۵ باور و یقین را شرط لازم و کافی برای انگیزش عامل تلقی می‌کنند. برون‌گرایان^۶ افزون بر اینکه باور و یقین را شرط لازم برای عمل تلقی می‌کنند، آن را کافی نمی‌دانند و میل را شرط دیگری برای عامل در انجام عمل برمی‌شمرند.

اگر باور و یقین و میل و شوق را به شاکله نسبت دهیم، رابطه شاکله و عمل به دو صورت مطرح می‌شود:

۱- شاکله شرط عمل می‌باشد.

۲- عمل شرط داشتن شاکله است.

در صورت اول، دو حالت متصور است: الف) شاکله دلیل عمل باشد؛ و ب) شاکله علت عمل باشد. دلیل بودن شاکله ناظر به نقش انگیزشی بودن است؛ به این معنا که عامل به دلیل اینکه دارای شاکله می‌باشد، برانگیخته می‌شود تا عمل را انجام دهد؛ ولیکن اگر علت باشد، رابطه ضروری بین شاکله و عمل مطرح می‌شود که اگر شاکله باشد، عمل ضرورتاً وجود دارد. از این منظر که عمل، شرط شاکله

۱. اشاره به آیات ۱۰ تا ۱۷ سوره نحل.

۲. اشاره به آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹ سوره نحل.

۳. اصول کافی، ج ۶: ۱۳۸

۴. لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا

باشد نیز می‌توان نتیجه گرفت که عمل موجب تحقق و تقویت شاکله می‌شود و لذا اگر عمل نباشد، شاکله به صورت مفهومی و مصداقی، تحقق نمی‌یابد (خزاعی، ۲۰۱۵، ص. ۹۴).

علامه طباطبایی یقین را پذیرش و تصدیق به امری با التزام به لوازم آن تعریف می‌کند. بنابراین معرفت و یقین عواملی هستند که با ادراک انسان ارتباط دارند و اگر به معنای حقیقی، تحقق یابند موجب ارزش مندی عمل نیز می‌شوند و رابطه مستقیم با ارزش عمل دارند، به عبارت دیگر، هرچه معرفت و یقین بالاتر باشد، عمل ارزشمندتر است.

۳/۳. نیاز به هدایت عمل

باتوجه به اینکه هر عملی دارای آثار و تبعاتی می‌باشد که به صورت‌های متفاوت ظهور می‌یابد، به سبب هر عملی، هدایت یا ضلالتی تحقق می‌یابد. انجام هر عمل ارادی، انسان را به کمالی رهنمون می‌سازد. انسان به صورت فطری خود را ملزم به تبعیت از حق می‌داند ولیکن ممکن است در اثر اشتباه، مسیر غلط به جای مسیر درست بر او مشتبه شود. بنابراین انسان نیازمند به هدایت است و این هدایت تنها در انحصار خداوند است! خداوند برای هدایت انسان، کتاب هدایت نازل کرده است و در آیه ۹ سوره اسراء، ویژگی این کتاب را از این جهت که در سامان بخشیدن به زندگی انسان با هدایت به وضعیت اصلاح‌کننده برای کسی که مستعد اصلاح می‌باشد، بیان می‌کند: " این قرآن به راهی که استوارترین راه‌ها می‌باشد هدایت می‌کند و به کسانی که ایمان دارند و عمل شایسته انجام می‌دهند بشارت می‌دهد که برای آنان جزای بزرگی است"^۱. علامه طباطبایی با توجه به آیه ۸۲ سوره اسراء^۲ شاکله را شخصیت روحی معرفی می‌کند که از مجموع غرایز و عوامل خارجی حاصل می‌شود و نیز شاکله را عاملی می‌داند که در بهره‌وری از قرآن و شفا و رحمت آن مؤثر است و طبق این آیات، شرط بهره‌وری را داشتن شاکله ایمانی و مانع بهره‌وری را نیز شاکله ظلم معرفی می‌نماید؛ لذا شاکله را کیفیت و احوال اکتسابی روح و قلب انسان معرفی می‌نماید که ممکن است در اثر اعمالی که ثبات قلب و پایداری آن را مختل می‌کند، دچار اختلال شود برای مثال وسوسه داشتن که باطن انسان را دچار اضطراب و دگرگونی می‌کند و ضلالت درپیش دارد. مطابق با آیه مذکور قرآن شفا می‌باشد؛ زیرا قلب و روح را از انواع امراض پاک و بستر مناسب برای جای دادن فضیلت‌ها را آماده می‌کند و همچنین قرآن رحمت است؛ زیرا صحت و استقامت فطری را به انسان برمی‌گرداند و یقین را جایگزین آن می‌کند. بنابراین شیوه قرآن در مواجهه با شاکله‌های مختل، مبارزه با آفات دل و از بین بردن همه وسوسه‌هاست که از طریق مواعظ شفادهنده و داستان‌های عبرت‌آموز و انذار و تبشیر انجام می‌شود. قرآن جان انسان را به نور معرفت و یقین روشن می‌سازد و آن را به زیور ملکات فاضله می‌آراید (ماهینی و قراملکی، ۲۰۱۵: ۴۱). البته قرآن در آیه ۲۱ سوره احزاب، رسول‌الله را به عنوان اسوه حسنه معرفی می‌نماید^۳ لذا سیره و روش زندگی ایشان برای انسان الگوی عملی است و ترکیب عبارت "لقد کان لکم" افزون بر تأکید، بر استقرار و استمرار دلالت دارد که بهره‌مندی از هدایت ایشان یک تکلیف ثابت و مستمر می‌باشد؛ زیرا قرآن به صراحت بیان می‌کند که آنچه رسول دستور می‌دهد بپذیرید و هرچه نهی کند، واگذارید^۴ و هرکس از حضرت رسول اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است^۵ و ایشان را رحمه للعالمین معرفی می‌کند^۶ و انسان را از مخالفت و معاندت با رسول‌الله، انذار می‌دهد که عاقبت آن بد سرانجامی می‌باشد^۷. بنابراین

۱. اشاره به بخشی از آیه ۳۵ سوره یونس: قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ.

۲. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُنَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أُجْرًا كَبِيرًا.

۳. وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شَفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا.

۴. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا.

۵. اشاره به بخشی از آیه ۷ سوره حشر: ...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...

۶. اشاره به بخشی از آیه ۸۰ سوره نساء: مَن يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ...

۷. اشاره به آیه ۱۰۷ سوره انبیاء: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.

۸. اشاره به آیه ۱۱۵ سوره نساء: وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا.

میزان و معیار هدایت عمل، اسوه حسنه می‌باشد و بهره‌مندی از ایشان مانند بهره‌مندی از قرآن، شفا و رحمت است و شاکله ایمانی به انسان می‌دهد.

مطابق نظر علامه طباطبایی ارتباط بین شاکله و عمل در حد اقتضا می‌باشد و از آن فراتر نمی‌رود. ایشان برای رفع شبهه جبر و اختیار در این مسئله می‌گوید که انسان در انجام اعمال خویش اختیار دارد و این طور نیست که فقط شاکله علت اصلی عمل باشد و به عقیده ایشان این تصور جبر باطل است. بنابراین ارتباط بین شاکله و عمل از نوع اقتضا می‌باشد. لازم به توضیح است با توجه به مفهوم و ویژگی‌های شاکله، بسیار سخت است که عامل دیگری غیر از شاکله سبب انجام عمل شود، ولیکن محال نمی‌باشد و انسان مختار است که غیر از اقتضا شاکله عمل نماید. اما با توجه به اینکه بعضی از عوامل برای شاکله‌سازی در اختیار انسان قرار دارد و در شکل‌گیری شاکله، در کنار تأثیر عوامل محیطی، در نهایت آنچه بیش از هر عامل دیگری در این امر دخیل است اختیار، انتخاب و اراده خود انسان است، لذا اگر رابطه شاکله و عمل، علت تامه نیز باشد، سبب جبر نخواهد بود؛ چراکه اختیار انسان قبلاً در فرایند شکل‌گیری شاکله دخیل بوده است و انسان با اختیار خویش باعث به وجود آمدن آن شده است. بنابراین منافاتی با اختیار ندارد و قاعده معروف "اضطراری که به علت اختیار به وجود آید، تضادی با اختیار انسان ندارد" در اینجا حاکم می‌باشد (سمنون، ۲۰۱۷، صص. ۱۰۹-۱۱۵). واقع‌گرایان بر این باور هستند که معرفت انسان، تصویربرداری از واقعیت است و با به وجود آمدن تصویری درست و مطابق با واقعیت، انسان می‌تواند در مسیر درست حرکت کند. بنابراین محتواهای ذهنی معتبر انسان، آنهایی هستند که با واقعیت‌های بیرونی هماهنگ و یا منطبق بر آنها باشند. در مقابل، سازه‌گرایان باور دارند که معرفت انسان، همان ابداع‌ها و سازه‌های ذهنی او می‌باشد و موجودیت‌هایی که ما آنها را واقعی و موجود در جهان خارج می‌دانیم، همان ساخته‌های ذهنی خودمان هستند و لذا انسان همان‌گونه که خالق اعمال خویش است، خالق معرفت خویش هم هست.

باقری معتقد است که اقرار به اینکه انسان در جهانی ساخته شده از مفاهیم و چهارچوب‌های ذهنی زندگی می‌کند، نباید انسان را در جهانی خیالی قرار دهد. لازمه این امر آن است که پشتوانه‌ای واقع‌گرایانه برای سازه‌های ذهنی فراهم گردد و قبل از هر چیز باید توجه سازه‌گرایان را به این نکته جلب کرد که ادعای "انسان سازه‌پردازی می‌کند" یک واقعیت است! که اگر این ادعا واقع‌گرایانه را در نظر بگیریم، پس باید آن را نیز یک سازه ذهنی بدانیم که در این صورت فاقد اعتبار خواهد بود. سپس باید این نکته را مورد توجه قرار داد که بین سازه‌های ذهنی انسان عامل و واقعیت خارج از ذهن، چه ارتباطی وجود دارد؟ ایشان اذعان می‌دارند که جهان^۲، یعنی روایت‌های درست انسان عامل از جهان که در ارتباط با جهان شکل می‌گیرد؛ لذا با توجه به اینکه عاملیت انسان ارتباط وسیعی با جهانی که در آن زندگی می‌کند دارد، کارآیی سازه‌های ذهنی انسان عامل وابسته به واقعیت جهان است و درستی یا نادرستی روایت‌های انسان عامل ناظر به ارتباط او با جهان است و برای رسیدن به روایت درست و معرفت روشن و شناخت صحیح، لازم است از واقع‌گرایی صحبت کرد. بنابراین واقع‌گرایی و سازه‌گرایی به صورت به هم پیچیده‌ای میان جهان و سازه‌های ذهن انسان عامل به هم مرتبط می‌شوند (باقری، ۲۰۲۰، ص. ۳۶۰). افرادی همچون بیستا، پرستلی و رابینسون (۲۰۱۷) نیز معتقدند که نیروهای زمینه‌ای بسیاری وجود دارند که بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارند و توانایی فرد در عاملیت وی، براساس این نیروها، متفاوت می‌شود. ایشان به استناد ادعای امیربیر و مش (۱۹۹۸) مبنی بر اعتقاد به متفاوت شدن عاملیت بر اساس ساختارهای اجتماعی پیرامون، علیه عاملیت به عنوان یک بالقوگی یا شایستگی انسانی استدلال می‌کنند. به همین دلیل، بیستا و همکاران اظهار می‌دارند که عاملیت صرفاً می‌تواند به عنوان اقدامی در یک موقعیت معین در نظر گرفته شود. این دیدگاه در تضاد با دیدگاه بندور (۱۹۸۲؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۶) و گیدنز (۱۹۷۹) است که عاملیت را یک ویژگی انسانی می‌دانند که می‌تواند تقویت شود و تا حد زیادی از زمینه‌های زندگی فراتر رود.

عاملیت انسان مقتضیاتی را برای معرفت به وجود می‌آورد که منشأ آنها عبارتند از اهداف، نیازها و علایق انسان عامل. بنابراین، انسان عامل برای محقق کردن اهداف خویش و مهیا کردن پاسخ عملی به نیازها و علایق خود، ویژگی‌های معرفتی خاصی دارد. این ویژگی‌ها، همان سازه‌پردازی‌هایی است که انسان عامل طرح‌های ذهنی خود را برای به قالب درآوردن واقعیت‌ها، فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که به

تحقق اهداف و برآوردن نیازها و علایق او منجر شود (باقری، ۲۰۲۰، ص. ۲۹۶). بندورا عاملیت را به عنوان ظرفیتی می‌بیند که عمدتاً به سه روش مختلف اعمال می‌شود و می‌تواند در سه حالت فردی، اجتماعی و نیابتی طبقه‌بندی شود (بندورا، ۲۰۰۱). عاملیت فردی به توانایی شخصی فرد برای اعمال تغییر در دنیای اطراف خود بدون توجه به انتخاب‌ها و تصمیمات افراد یا گروه‌های دیگر اشاره دارد. عاملیت اجتماعی به عنوان روشی برای یک کاسه کردن مهارت‌ها، دانش و منابع به منظور با هم عمل کردن برای شکل دادن به شرایط، توصیف می‌شود (بندورا، ۲۰۰۶). عاملیت نیابتی، عاملیتی با واسطه اجتماعی است که به موجب آن افراد یا گروه‌ها بر افراد یا گروه‌هایی که مهارت‌ها، دانش و منابع برای دستیابی به نتایج مطلوب دارند، تأثیر می‌گذارند. ترکیبی از این سه حالت در ایجاد حس عاملیت یک فرد دخیل است (بندورا، ۲۰۰۶).

در سال‌های اخیر، موضوع عاملیت انسان در متون روان‌شناسی در مفهوم کنترل، خودتنظیمی و خودکارآمدی متبلور شده است (کروکت، ۲۰۰۲، ص. ۱). هر انسانی با توجه به نوع اعمالی که انجام می‌دهد، هویت خاصی را برای خود تدارک می‌بیند. هویت انسان از دو بخش یافتنی و ساختنی تشکیل می‌شود. بخش یافتنی هویت، زمینه‌ای است که فرد خود را در آن می‌یابد؛ مانند هویت ملی و فرهنگی و تاریخی. اما بخش هویت ساختنی، هویتی می‌باشد که خود فرد در شکل‌دهی به آن نقش اساسی دارد و از طریق عاملیت خود و نیز اعمالی که انجام می‌دهد، هویت خود را بنا می‌کند (باقری، ۲۰۲۰، ص. ۱۰۰). با توجه به آیه ۴۶ سوره هود، خداوند اهلیت فرد را به هویت ساختنی او مربوط می‌داند و به نوح پیامبر می‌آموزد که هرچند پسر او در خانواده اوست؛ ولیکن از اهل او نمی‌باشد و گوهر وجودی هرکس به وسیله اعمالش نمایان می‌شود و طبق نص صریح قرآن در روز حساب از عمل او سؤال می‌شود^۱ و هیچ اشاره‌ای به طرح پرسش‌هایی از این قبیل که جنسیت او چیست و یا در کدام سرزمین یا چه دوره تاریخی زندگی می‌کرده، نشده است (همان، ۱۰۱). به این ترتیب، عمل انسان به منزله محور هویت‌آفرین او عنوان شده است که نشان‌دهنده جایگاه و اهمیت عمل در موجودیت انسان می‌باشد و لذا انسان به میزانی که اهل عمل باشد، سود عملش قبل از اینکه به جامعه برسد، به هویت او می‌رسد؛ یعنی درون انسان را بارورتر و اخلاق وی را شکوفاتر می‌سازد. چراغ درون انسان توسط عمل صالح روشن می‌شود و مهم‌ترین عامل صعود انسان، عمل صالح است^۳.

از سوی دیگر، معرفت و عمل انسان و پیوند آنها با یکدیگر، حیات انسان را شکل می‌دهد و اصولاً هر حرکتی نیاز به معرفت و شناخت دارد^۴ و عمل باید از روی معرفت و آگاهی انجام شود؛ لذا ملاک پذیرش و برتری عمل در پیشگاه خداوند، اندازه معرفت عامل و نوع عمل او می‌باشد.

آیات قرآن برای توصیف حقیقت انسان، به کشمکش ظرفیتی بین رسیدن به کمال مطلوب و قابلیت انتخاب‌گری در عملکرد انسان تأکید کرده است و پیرامون وجود او و نوع واکنش و ارتباط با جهان اطرافش، اشاراتی دارد و لذا تصاویری از حقیقت، قدرت، انگیزه‌های رفتاری و قابلیت انتخاب‌گری انسان را در انجام فضائل و یا ردائیل نشان می‌دهد. در این زمینه، به سه دسته از آیات اشاره می‌شود که بیانگر سه رویکرد متفاوت است:

- ۱- برخی از آیات، منشأ اعمال انسان را خود فرد می‌دانند^۵.
- ۲- برخی از آیات، منشأ اعمال انسان را مشیت و خواست خدا می‌دانند^۶.
- ۳- برخی از آیات، منشأ اعمال انسان را عوامل اجتماعی می‌دانند^۷.

۱. قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ.

۲. اشاره به آیات ۹۲ و ۹۳ سوره حجر: فَوَرَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

۳. اشاره به بخشی از آیه ۱۰ سوره فاطر: وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

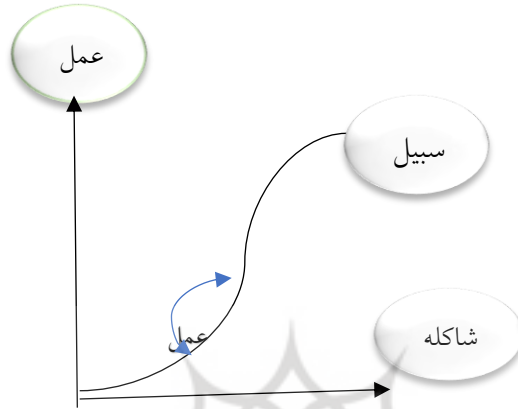
۴- اشاره به حدیث امام علی علیه السلام: مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُتَحَاجٌّ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ

۵. اشاره به آیات ۲۹ سوره كهف/ ۱۹ سوره اسراء و ۱۱۶ سوره انعام.

۶. اشاره به آیات ۱۱۸ سوره هود/ ۲۲ سوره حدید/ ۲۴۷ سوره بقره/ ۲۶ سوره رعد/ ۳۰ سوره انسان/ ۲۹ سوره تکویر و ۲۰۶ سوره آل عمران.

۷. اشاره به آیات ۳۳ و ۳۴ سوره سباء/ ۵۹ سوره كهف/ ۹۶ سوره اعراف/ ۲۵ سوره انفال و ۱۱ سوره رعد.

با توجه به این سه دسته از آیات، مشخص می‌شود که عوامل مؤثر در عملکرد انسان، مجموعه‌ای از تمامی این عوامل هستند. به عبارت دیگر، هم مشیت خداوند و هم اختیارات انسان و هم عوامل اجتماعی در عمل انسان دخیل هستند ولیکن نکته قابل توجه این است که قرآن در یک آیه با یک واژه هر سه رویکرد را منعکس می‌کند؛ واژه شاکله تنها یک‌بار در قرآن به کار رفته است که خداوند در بخشی از آیه ۸۴ سوره اسراء آن را بیان می‌دارد که: "هرکس بر اساس شاکله خود عمل می‌کند!"^۱ مطابق با این آیه، مفهوم شاکله و سبیل با یکدیگر ارتباط دارند. با توجه به اینکه سبیل، در قلمرو ساختار وجودی انسان، امتدادی از عمل‌های او می‌باشد و با توجه به اینکه اعمال انسان تحت سلطه شاکله او می‌باشد، لذا شاکله سبیل‌آفرین است (اخوت و قاسمی، ۲۰۱۷، ص. ۱۵۶).



شکل شماره ۱. رابطه شاکله با عمل و سبیل (اخوت و قاسمی، ۲۰۱۷: ۱۶)

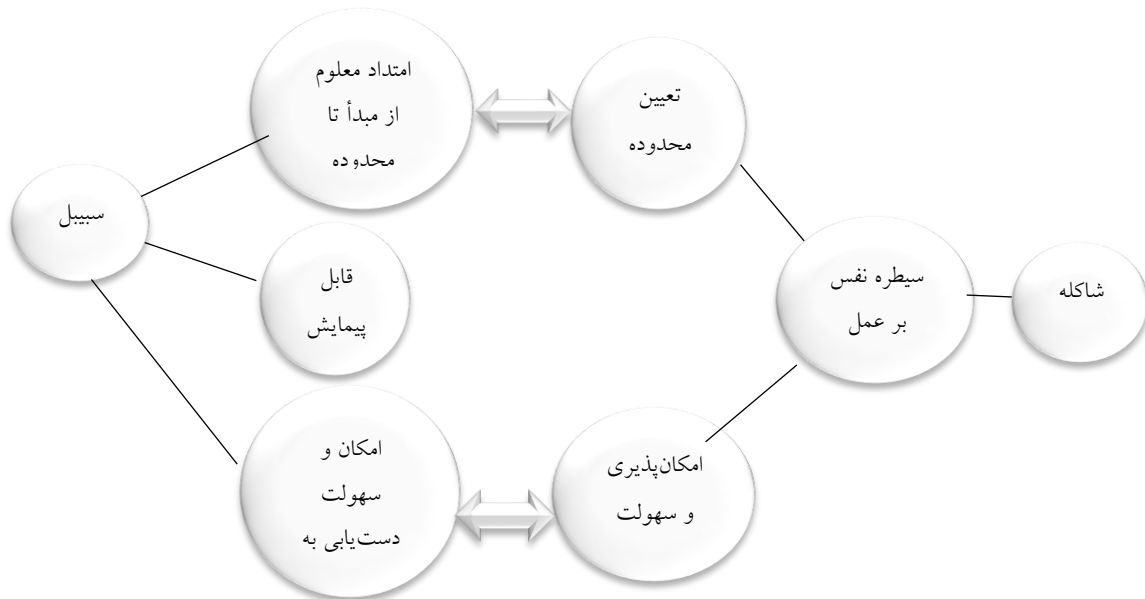
سبیل؛ به معنی فرستادن چیزی با نوعی امتداد به شخصی یا مکانی است و سبیل مسیری است که امتداد دارد و سهولت در پیموده شدن تا مقصد مشخصی در آن فراهم است و مصداق این معنا هم در امور مادی و هم امور معنوی می‌باشد؛ لذا با توجه به موارد کاربرد واژه سبیل در قرآن، مؤلفه‌های سبیل در موارد زیر مشخص می‌شود:

- ✓ تعیین امتداد امری مشخص از ابتدا تا محدوده و مقصدی معلوم؛
- ✓ قابل پیمایش بودن آن امر؛
- ✓ سهولت در دستیابی به مقصد.

باتوجه به این مؤلفه‌ها در مورد واژه سبیل می‌توان گفت:

"امتدادی معین از ابتدا تا محدوده‌ای معلوم برای انجام امری است که پیمایش مسیر برای رسیدن به مقصد آن امر را امکان‌پذیر می‌نماید (اخوت و قاسمی، ۲۰۱۷، ص. ۱۵۵).

باتوجه به اینکه سیطره شاکله بر عمل، در بیرون از وجود انسان به صورت سبیل نمود می‌یابد؛ یعنی انسان برای رسیدن به مقصد خویش، امتداد معلومی از اعمال را از مبداء تا محدوده‌ای مشخص در نظر گرفته و طبق شاکله، چستی و چگونگی اعمال در این محدوده را مدیریت می‌کند؛ براین اساس شاکله با درست کردن سبیل، بروز عمل را سهولت می‌بخشد؛ لذا می‌توان گفت شاکله، سیطره‌ای می‌باشد که انسان در سبیل‌آفرینی پیدا می‌کند و لذا بدین ترتیب جایگاه هدف و ایده‌آل در سبیل به وضوح معلوم می‌شود و محدوده مشخصی که انسان در سبیل در نظر می‌گیرد، همان ایدئال و هدف است.



شکل شماره ۲. مقایسه مفهوم شاکله و سبیل (اخوت وقاسمی، ۲۰۱۷، ص. ۱۵۶)

بخش یافتنی هویت انسان همان شاکله اولیه است که خداوند در قرآن با نام فطرت از آن نام برده است و بخش ساختنی هویت انسان نیز همان شاکله‌ای است که انسان بر مبنای عاملیت و از روی اختیار، خودش برای خویشتن می‌سازد؛ چرا که ویژگی شاکله، اکتسابی و متغیر بودن آن است (شیراوند و موسوی، ۲۰۱۷، ص. ۷۹).

۴/۳. مراحل استکمال نفس انسان

مراحل استکمال نفس انسان به خودی خود صورت نمی‌گیرد و عاملیت انسان در این امر دخیل است. هر کدام از این مراحل با اختیار انسان و بر اساس اعمالی که مطابق با شاکله از وی سر می‌زند، طی می‌شود. این مراحل عبارتند از:

۱. بیداری عقل:

رمز حرکت به سمت کمال و اولین قدم در حرکت استکمالی، احیا و بیدار کردن عقل است. اگر عقل در وجود انسان فعال شود، شناخت سعادت و کمال و نیز حرکت به سوی آن، در وجود انسان فعال می‌شود؛ چراکه اولین مبدأ عمل در انسان، شناخت و معرفت می‌باشد که مربوط به قوه عقل است. از طرفی انسان با بیداری قوه عقل می‌تواند بر دیگر قوای نفس فائق آید و آنها را تحت سیطره و کنترل خود درآورد. از همین رو امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه، هدف پیامبران را احیای عقل دانسته است.^۱ از منظر ایشان احیای عقل، از بین رفتن هواهای نفس را در پی دارد^۲ و احیای عقل زمانی که در حیطه عقل نظری و همراه با عقل عملی باشد، سبب سعادت و کمال است؛ لذا وقتی عقل در همه جوانب بر نفس سلطه پیدا کند و حاکم شود، همه اعضا و جوارح انسان نیز تحت فرمان عقل عمل می‌کند. البته لازم به توضیح است که معرفت روشن و صحیح زمانی حاصل می‌شود که انسان در سبیل رسول‌الله قرار گرفته و هدایت شده باشد. در نتیجه این امر، نورانیتی در انسان به وجود می‌آید که حاصل سلطه عقل و از بین رفتن هواهای نفسانی است.

۱. ... وَ يَثْبُرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.

۲. اشاره به بخشی از خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه: ... فَذُ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ...

۲. نفس نورانی

وقتی اعضا و جوارح انسان به فرماندهی نیروی عقل درآمدند، با گذشت زمان، نور یقظه و بیداری در قلب انسان پدیدار می‌شود. چنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ادامه خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه بیان می‌دارند که: نوری درخشان در وجود انسان ظاهر می‌شود که مسیر را برایش روشن می‌نماید و در راه حق او را هدایت می‌کند^۱. قرآن نیز در آیه ۱۲۲ سوره انعام اشاره می‌کند که برای انسان نوری قرار می‌دهد که به وسیله آن حرکت می‌کند^۲. بدین ترتیب با توجه به عقل نظری، انسان ارزش عمل شایسته را درک می‌کند و به وسیله عقل عملی و مبادرت به انجام عمل شایسته، معرفت روشن از طرف خداوند برایش حاصل می‌شود و در وجودش شکل می‌گیرد. لذا باید توجه داشت که این معرفت، قرین با عمل می‌باشد و از آن جدا نیست. طبق حدیثی از امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: معرفت نوری می‌باشد که خداوند در قلب هرکس که بخواهد، می‌افکند^۳، منظور از "هرکس"، کسی است که وجود خویش را مهیا می‌سازد و با بیداری عقل و انجام عمل شایسته، این نورانیت در وجود او شکل می‌گیرد و لذا حرکت و پویایی او برمحور این نورانیت صورت می‌پذیرد و در این صورت شاکله انسان ایجاب می‌کند که هر عملی که موجب کمال او شود، انجام دهد و از آنچه موجب انحراف است، دوری کند. بر این اساس همین امر سبب می‌شود تا انسان به سوی کمال بالاتر حرکت نماید و نفس زکیه او شکل بگیرد.

۳. نفس زکیه

قرآن در آیه ۱۴ سوره اعلی به این مرحله اشاره می‌نماید^۴. تزکیه به معنای پاک کردن است. در این مرحله توجه انسان به کمال روح معطوف می‌شود و انسان علاوه بر پیرایش وجود، به تزکیه نیز می‌پردازد؛ البته قرآن برای رسیدن انسان به تزکیه نفس، پیامبران را مجریان موفق این امر مهم معرفی نموده است^۵. بنابراین قرآن راه دستیابی به سعادت و رستگاری را تزکیه و پاک شدن از آلودگی‌های اخلاقی می‌داند و برای رسیدن به این مقصد مطلوب و مهم راه علمی و عملی آن را بیان می‌کند. انسان در مرحله نفس زکیه به توانایی‌های روحانی خویش میرسد و روح ملکوتی خود را می‌بیند. در این مرحله به مقام خودشناسی می‌رسد و براساس این اصل که هرکس خود را بشناسد، پروردگار خویش را شناخته است^۶، لذا به ارزش‌های بالاتری پی می‌برد و جلوه صفات و اسماء الهی می‌شود. انسان در مرحله نفس زکیه با لطافت کامل و متواضعانه عمل می‌کند و انسان پس از مجاهدت بسیار که تزکیه نفس می‌نماید به مرحله سلامت نائل می‌شود.

لازم به توضیح است که در دو مورد پیش‌رو؛ یعنی نفس سلیم و نفس مطمئنه، معرفی اجمالی صورت گرفته است و به دلیل پیچیدگی بحث و این که این دو مربوط به مرتبه بسیار والای تربیت اخلاقی است و به نوعی وارد تربیت معنوی و عرفانی می‌شود، محقق از شرح تفصیلی آن خودداری کرده است

پرتال جامع علوم انسانی

۱. ... وَ بَرَقَ لَهُ لَمَعٌ كَثِيرٌ الْبُرْقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ...

۲. ... فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...

۳. بحارالانوار، ج ۱: صفحه ۲۲۴: أَلْعَلِمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ.

۴. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى.

۵. اشاره به بخشی از آیه ۱۵۱ سوره بقره: كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ...

۶. اشاره به حدیث مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.

۴. نفس سلیم

در این مرحله انسان از همه وابستگی‌های غیرالهی رها می‌شود. قرآن در آیه ۸۹ سوره شعرا بیان می‌دارد که تنها آن کسی سود می‌برد که با قلب سلیم به پیشگاه خداوند آمده باشد.^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه بیان می‌دارد که: باب‌های کمال، انسان را به باب سلامت می‌رساند.^۲ در این مرحله استکمال انسان از طریق عین الیقین و معرفت شهودی انجام می‌گیرد.

۵. نفس مطمئنه

مرحله نفس مطمئنه، مرحله امنیت و راحتی است که امیرالمؤمنین در ادامه خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه این‌طور می‌فرماید که: قدم‌های انسان به دلیل آرام گرفتن در مقام امنیت، استوار شده است.^۳ در این مرحله انسان به حق الیقین می‌رسد و لذا با اعتماد به ذات پروردگار، اثرات اعمال خویش را مشاهده می‌نماید و به مقام رضا می‌رسد که قرآن در سوره فجر آیات ۲۷ و ۲۸ به این مرحله اشاره می‌کند.^۴ انسان در این مقام در حالی است که از پروردگار خویش راضی است و خداوند نیز از او راضی می‌باشد.

هر انسانی در مرحله‌ای از زندگی در دنیا، با این سؤال روبه‌روست که به قول مولانا: از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهره‌برنده بود؟ در پی پاسخ به این سؤال با اختیار خویش مسیر و طریقی را مشخص می‌نماید و براساس عاملیت، برای رسیدن به مقصد، اعمالی را انجام می‌دهد. باید توجه داشت که زندگی و حرکت بر مبنای حکمت آفرینش، انسان را در سبیل رسول‌الله قرار می‌دهد و در هر مرحله از استکمال، انسان شاکله‌ای ویژه می‌یابد و مطابق با آن عمل می‌کند و در مقابل اعمال انسان نیز سبب می‌شود که شاکله‌ای جدید برای وی به وجود بیاید. و این چرخه تا طی کردن فرایند استکمال ادامه می‌یابد.

براین اساس، نقش شاکله و عاملیت در تربیت به‌گونه‌ای است که این دو عامل مکمل هم می‌باشند؛ شاکله بدون عاملیت معنی ندارد و عاملیت انسان سبب شکل‌گیری شاکله می‌شود. درحالی‌که دغدغه بیشتر اندیشمندان در این حوزه ارائه راهکارهایی برای مشکلات و معضلات و اختلالات ناشی از عدم تربیت صحیح است لیکن همیشه پیشگیری از درمان بهتر بوده است. این امر لزوم توجه به دوران کودکی و تمهید برای تربیت اخلاقی را نشان می‌دهد، چنانچه مریبان تربیتی، بیشترین توجه را به شکل‌گیری شاکله مطلوب و اخلاقی بنمایند، بسیاری از معضلات ناشی از ضعف اخلاق در جوامع تقلیل می‌یابد. از سوی دیگر فضای اجتماعی سالم، عمل به فضایل اخلاقی را سهولت می‌بخشد.

نتیجه‌گیری و بحث

شاکله دارای معنایی است که به محدودیت و مقید شدن انسان منجر می‌شود و بیان می‌کند که انسان در حصار دو حیات و ملکات نفسانی و باورهای درونی خودش است و این عبارت کاملاً با معنای اصطلاحی شاکله که همان «شخصیت» ایجاد شده از مجموع غرایز و عوامل خارجی است، همخوانی و تناسب دارد و عمل انسان مترتب بر همین شاکله است. به بیان ساده‌تر، شاکله هویت و باطن انسان است که عمل و رفتار انسان‌ها طبق آن بروز می‌یابد؛ لذا بر این اساس می‌توان گفت تنها موجود بی‌شکل در هستی که کاملاً بالقوه است، انسان است و به هرگونه که شکل بگیرد، آن‌طور در عالم زندگی می‌کند. بنابراین ویژگی شاکله، اکتسابی و متغیر بودن آن است و دارای مراتب می‌باشد و لذا توجه به ویژگی شاکله، مبنای تربیت می‌باشد. باتوجه به اینکه برخورداری از شاکله صحیح، نیاز اساسی انسان است و انسان همواره برای دستیابی به آن سعی و کوشش می‌نماید، لذا شاکله صحیح یکی از مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های موفقیت و سلامت هر انسانی است. شاکله تحت‌تأثیر وراثت و محیط و در تعامل این دو شکل می‌گیرد. بنابراین

۱. إِيَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.

۲. وَ تَدْفَعُهُ الْآبْوَابُ إِلَىٰ بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ.

۳. وَ تَبَّتْ رِجْلَاهُ يَطْمَئِنُّ بَدَنُهُ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ.

۴. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً.

تسهیل ارتباط و الگوهای مناسب رفتاری در خانواده، مراکز آموزشی و پیشرفت زیرساخت‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی به‌عنوان عوامل محیطی اثرگذار در شکل‌گیری و پرورش شاکله صحیح نقش مهمی دارد. از نتایج بااهمیت آیه ۸۴ در سوره اسراء این است که عمل انسان برداشتی از ویژگی‌های پایدار روانی او می‌باشد. این ویژگی‌ها مانند اعتقاد، نگرش، انگیزه، قدرت، مقاومت و صفات شخصیتی که در روح هر انسان شکل می‌گیرد و سبب تمایز او از دیگری می‌شود و تعیین می‌کند که هر فرد در برابر دیگران چگونه واکنش دارد؟ لذا شاکله انسان و شخصیت او تنها موجودیت او را مشخص نمی‌کند، بلکه عمل و رفتار او را هم تعیین می‌کند و علاوه بر این مشخص می‌کند که انسان چگونه به دیگران واکنش نشان می‌دهد. لذا رفتار و گفتار و دیگر اعمال انسان برگرفته از ابعاد شخصیتی او می‌باشد که در باطن او شکل گرفته است. به‌عبارت دیگر شخصیت و فعلیت انسان از طریق فعلیت یافته‌های درونی اوست و عمل او همان ساختاری می‌باشد که شاکله او را تشکیل می‌دهد. براین اساس هیچ‌گاه شخصیت انسان بی‌بهره از تأثیر شاکله نخواهد بود و این از خصوصیات شاکله نسبت به شخصیت است (علی‌نژادعمران و شمخی، ۲۰۲۰، صص. ۱۶۱-۱۶۶).

در روند تربیت و رسیدن به شاکله‌ای مطابق با ارزش‌های الهی، باید اصول مهمی مانند تشخیص درست سبیل، باور به سبیل، تصمیم مقتضی، اقدام به‌موقع، پیگیری و پایداری، تلقین و تکرار و همچنین مداومت شاکله بخشی به انسان در اعمال و رفتار، مورد تأکید باشد ولیکن قبل از این موارد آنچه که موجب می‌شود تا انسان در این سبیل به غایت واقعی که همان حکمت خلقت و آفرینش می‌باشد، برسد و خود را متعهد به این اصول نماید، داشتن انگیزه قوی است که نقش بی‌بدیلی در انجام یک عمل در انسان ایفا می‌کند و عاملیت موجب تکامل وی می‌شود. نکته مهم دیگر آن است که از منظر الهی عمل در صورتی به انسان منسوب می‌شود که از روی معرفت و آگاهی انجام شود. ملاک پذیرش اعمال انسان در پیشگاه الهی انجام آن به انتخاب و اراده است، لذا در صورتی فرد، عامل محسوب می‌شود که به اجبار و سهوا مبادرت به انجام کاری نکرده باشد. حال با این تعریف چطور ممکن است که خداوند ذاتی شکل یافته برای انسان ترسیم نماید که جایگزین انتخاب او شود. بنابراین تصور این که شاکله، ذاتی است که انسان را مجبور به اعمالی می‌کند، نادرست است؛ چرا که انسان موجودی مختار است و وجود اختیار در انسان زمینه ساز ایجاد، تثبیت و تغییر شاکله است. توجه به شاکله به‌عنوان امری پیشینی، معنایی معادل فطرت یافته و ناظر بر جنبه وراثتی تربیت است. اما در عین حال شاکله امری پسینی و دارای قابلیت ساختن است. در این مرحله است که عاملیت انسان بر اساس توانمندی‌های شناختی، گرایشی و رفتاری وی ظهور و بروز می‌یابد؛ لذا شاکله و عمل مکمل یکدیگرند.

به‌طورحتم پژوهش حاضر برای ورود به عرصه عمل کاستی‌هایی دارد که باید در کنار پژوهش‌های آتی برطرف شود. مطالعاتی در زمینه شناسایی بهتر خصیصه عاملیت از مناظر مختلف فلسفی و همچنین توجه به جایگاه شاکله در نظریات روان‌شناسی، و نیز تحقیقاتی در حوزه آسیب‌شناسی نظام تربیتی کشور از جهت شاکله‌سازی می‌تواند به یافته‌های موجود غنا و عمق بیشتری ببخشد.

References

- Aalipour, M. (2015). *The connection between nature and Shakeleh from the perspective of the Qur'an* [Master's thesis, Sciences and Ma'aref of the Quran University]. Tehran. (Text in persian)
- Al-gburi, M. (2020). *The faithful character in Quran(Shakeleh vers) and Sunnah, goals and characteristics* [Master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad]. Mashhad. (Text in persian)
- Alinejadomran, R., & Shamkhi, M. (2020). Analytical Study on the Personality in Psychology with Concept of Shakeleh in the Quran. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 11(43), 159-182. <https://doi.org/10.22054/qccpc.2020.48422.2262> (Text in persian)
- Arzideh, M. A. (2019). *Hadith Sharif Kasa is a mirror of knowledge and education* (Vol. 1). Shafiei. [Text in Persian]
- Bagheri, k. (2020). *Human agency, a religious and philosophical approach* (Vol. 1). Vakavosh. [Text in Persian]
- Bandura, A. (2001). Social Cognitive theory: An agentic perspective. *Annual Review of Psychology*, 2(1), 1-26. <https://doi.org/10.1146/annurev.psych.52.1.1>
- Bandura, A. (2006). Toward a psychology of human agency. *Perspectives on Psychology Science*, 2(1), 164-180. <https://doi.org/10.1111/j.1745-6916.2006.00011.x>
- Beista, G., Preistley, M., & Robinson, M. (2017). The role of beliefs in teacher agency. *Teachers and Teaching*, 21(6). 624-640. <https://doi.org/10.1080/13540602.2015.1044325>

- Crockett, Lisa J., "Agency in the Life Course: Concepts and Processes" (2002). Faculty Publications, Department of Psychology. 361. <https://digitalcommons.unl.edu/psychfacpub/361>
- Bandura, A. (1982). Self-efficacy mechanism in human agency. *American Psychologist*, 37(2), 122-147. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.37.2.122>
- Emirbayer, M., & Mische, A. (1998). What is agency? *The American Journal of Sociology*, 103(4), 962-1023. <https://doi.org/10.1086/231294>
- Giddens, A. (1979). *Central problems in social theory*. Palgrave. <https://doi.org/10.1007/978-1-349-16161-4>
- Heidari Torkamani, F. (2018). *The role of human agency in educating on the viewpoint of Allamah Tabatabai in terms of freedom and authority*. [Master's thesis, Kharazmi University]. Tehran. (Text in persian)
- Kashanchi, M. (2018). *Man's emotional structure and its influence on moral education from Abdollah Javadi Amoli's viewpoint* [Master's thesis, Shahid Beheshti University]. Tehran. (Text in persian)
- Khazaei, Z. (2015). Religious Belief, Motivation and Moral Commitment. *Comparative Theology*, 5(12), 85-98. [20.1001.1.20089651.1393.5.12.5.4](https://doi.org/10.1001.1.20089651.1393.5.12.5.4) (Text in persian)
- Mirza Salehi, A. (2020). *Analytical Study of Theories of Ethical Egoism and Altruism, and Inference of its Implications for Ethical Education* [Master's thesis, Shahid Chamran University]. Ahvaz. (Text in persian)
- Mozaffaripour, R. (2023). A review of posthumanist education; An entangled world with multiple agents, *The Quarterly Journal of New thoughts on Education*, Vol.19, No.1, Ser. 67, Spring 2023. [10.22051/JONTOE.2022.41216.3631](https://doi.org/10.22051/JONTOE.2022.41216.3631) (Text in persian)
- Okhovat, A., & Ghasemi, M. (2017). *Form of meaning and Shakeleh*. Quran and Ahlebayt. [Text in Persian]
- Pirooznia, M. H. (2019). *Explaining human agency from the perspective of Martin Heidegger and Richard Rorty and deducing its educational implications* [Master's thesis, Qom University]. Qom (Text in persian)
- Salman Mahini, S., & Faramarz Gharamaleki, A. (2015). The Educational Implications of 'Shakeleh' as a Quranic Concept on the Basis of Allamah Tabatabae's Approach in Al-Mizan Commentary. *Islamic Perspective on Educational Science*, 3(4), 35-57. (Text in persian)
- Semnoon, M. (2017). "Shakelah" as the Central Theory of Islam on Identity. *Mirror of Wisdom*, 17(2), 97-124.
- Shiravand, M., & Mousavi, S. A. M. (2017). Shakeleh, A Seminal Reflection of Soul and Nature's Conditions with Regard to Religious Teachings. *Andishnameh-e Velayat*, 2(4), 65-81. (Text in persian)



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons AttributionNoncommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).